

نظام تعقیب و دادرسی سیاسی مقامات عالی قوهی مجریه در قوانین اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران

قدرت الله رحمانی*

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

پدیرش: ۱۳۹۷/۶/۵

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

چکیده

متمم قانون اساسی مشروطیت - و به تبع آن قوانین عادی موضوعه در نظام حقوقی پیشین ایران - ماهیت دوسویهی جرایم سیاسی (علیه دولت و توسط دولت) و نیز نظام تعقیب و دادرسی هر یک از دو دسته جرایم عادی و سیاسی مقامات عالی قوهی مجریه را به تفکیک پیشینی کرده بود. مِمشا و منطق موجه این رویکرد، مورد توجه و تبعیت تدوین‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی ج.ا.ا نیز قرار گرفت، لیکن آنچه در نهایت از تصویب مجلس بررسی نهایی قانون اساسی گذشت، سویهی نخست جرایم سیاسی (علیه دولت) و نیز، نحوهی تعقیب و دادرسی جرایم عادی مقامات عالی قوهی مجریه در قالب اصول ۱۶۸ و ۱۴۰ بود، و رژیم ایراد اتهام، تعقیب و رسیدگی به اتهامات سیاسی مقامات دولت، با وجود مباحثات طولانی و دو بار رأی‌گیری در صحن مجلس خبرگان، به تصویب نرسید. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد با روش اکتشافی و از خلال مطالعهی منابع و اسناد تاریخی به این پرسش پاسخ دهد که آیا نویسندگان قانون اساسی ج.ا.ا در چارچوب منطق هنجاری و روح حاکم بر کلیت این قانون، عالماً و عامداً نظام دادرسی ویژهی جرایم مقامات سیاسی را حذف کرده‌اند؟ مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد حذف نظام خاص دادرسی سیاسی مقامات عالییه بدون توجه به الگوی طراحی‌شده در پیش‌نویس قانون صورت گرفته است. با تصویب نشدن این اصل، قانون اساسی ج.ا.ا از دو جهت نارسا و ناقص شد: پیشینی نظام کامل نحوهی دادرسی جرایم مقامات حکومت (اعم از عادی و سیاسی) و تمهید رژیم جامع و هماهنگ دادرسی جرایم سیاسی (اعم از علیه دولت و توسط دولت)

واژگان کلیدی: جرایم سیاسی مقامات قوهی مجریه، جرایم عادی مقامات قوهی مجریه، قانون اساسی مشروطه، خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی.

مقدمه

جرایم سیاسی، علاوه بر جرایم ارتكابی از ناحیهی فعالان حوزهی عمومی بر علیه حکومت و هیئت حاکمه، جرایم ارتكابی از سوی حکومت علیه منافع کشور و بر ضد شهروندان و حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را نیز در بر می‌گیرد (میر محمدصادقی، ۱۳۸۷: ۶۹).^(۱) با اینکه ماهیت دوسویهی جرایم سیاسی (جرایم «علیه دولت» و «به‌وسیلهی دولت») در قوانین اساسی ایران (مشروطیت و جمهوری اسلامی) مورد توجه مقنن اساسی واقع شده است، لیکن سوگیری مطالعات و پژوهش‌ها، و نیز مطالبات عمومی و فعالیت‌های نهادی برای عمل به تشریفات دادرسی ویژهی جرایم سیاسی، غالباً معطوف به سویهی نخست (جرایم ارتكابی توسط معارضین سیاسی علیه حکومت و هیئت حاکمه) بوده، و سویهی دوم (جرایم ارتكابی توسط مقامات سیاسی علیه منافع ملی و حقوق و آزادی‌های مردم) تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است.^(۲) علت این امر را می‌توان به فقدان زمینهی لازم در نظام حقوقی کنونی ایران نسبت داد، از آن روی که - برخلاف نظام حقوقی مشروطیت - در قانون اساسی جمهوری اسلامی و، به تبع آن، در سلسله‌مراتب بعدی مقررات کشور، هیچ حکمی دربارهی نظام تعقیب و دادرسی جرایم شغلی و سیاسی مقامات عالی دولت بیان نشده است؛ در حالی که قانون اساسی مشروطیت و به تبع آن قوانین عادی تفصیل‌دهندهی اصول این قانون، با تفکیک جرایم شغلی شخصی مقامات عالی سیاسی، نظام دادرسی نسبتاً کاملی برای رسیدگی به جرایم عادی و سیاسی این مقامات تمهید کرده بود، در قانون اساسی جمهوری اسلامی - به رغم توجه کافی و کامل به موضوع در پیش‌نویس قانون اساسی و نیز مذاکرات مفصل در مجلس بررسی نهایی این قانون - تصویب نهایی سویهی دوم جرایم سیاسی به فرجام نرسید و تشریفات ایراد اتهام و تعقیب سیاسی مقامات عالی دولت، در عداد اصول قانون اساسی قرار نگرفت.

این مقاله با رویکردی تطبیقی، ضمن مطالعهی اجمالی مقررات تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی مقامات عالی قوهی مجریه در نظام حقوقی پیشین ایران (متمم قانون اساسی مشروطیت و قوانین عادی)، کوشش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که چرا قانون اساسی جمهوری اسلامی به رغم تبعیت از ممشای قانون اساسی مشروطیت در تمهید نظام جامع تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی (اعم از جرایم علیه دولت و توسط دولت)، صرفاً سویهی نخست را در قالب اصل ۱۶۸ به هیئت قانون درآورد^(۳) و سویهی دوم (نظام تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی مقامات عالی قوهی مجریه) جایگاهی در میان اصول قانون اساسی نیافت؟ آیا نویسندگان قانون اساسی ج.ا.ا در چارچوب منطق هنجاری و روح حاکم بر کلیت قانون اساسی عالماً و عامداً از پیش‌بینی نظام دادرسی ویژه برای تعقیب اتهامات شغلی و سیاسی مقامات امتناع کرده‌اند؟ پاسخ به این سؤال از

آن روی اهمیت دارد که پیش‌نویس قانون اساسی ج.ا.ا در این موضوع از منطق قانون اساسی مشروطیت در طراحی الگوی جامع دادرسی خاص جرایم سیاسی (له یا علیه دولت) تبعیت کرده است. از همین رو بازنمایی منطق حقوق اساسی ایران راجع به موضوع، جز با مطالعه منابع و اسناد تاریخی و ارجاع به آن ممکن نیست و اصولاً علت توجه به رویکرد تطبیقی و تاریخی در پژوهش حاضر این بوده که نشان دهد مبنای ساختاری قانون اساسی در این موضوع تبعیت از سنت قانون اساسی سابق بوده است. مقاله با تعقیب جزئی مذاکرات خبرگان قانون اساسی و استناد و استشهاد از مواضع مطرح‌شده در آن، نشان می‌دهد که فقدان پیش‌بینی نظام خاص دادرسی سیاسی، ناشی از نگرش سیستمی نبوده و بلکه صرفاً عدم اقناع تعداد کافی نمایندگان برای رسیدن به نصاب کافی رأی به اصل مربوطه، موجب حذف اصل از متن نهایی قانون اساسی شده است. از آنجا که اصل محذوف مورد بحث، مکمل اصول دیگری بوده که در یک چارچوب منسجم، می‌بایست تمهیدکننده‌ی نظام خاصی برای رسیدگی به جرایم سیاسی به معنای عام (له و علیه دولت) باشد، با رأی نیاوردن این اصل، عملاً آن نظام منسجم تحقق نیافته و قانون اساسی از این جهت ناقص و نارسا شده است.

۱. قوانین متروک در نظام حقوقی مشروطیت

متمم قانون اساسی مشروطیت در کنار به رسمیت شناختن جرم سیاسی به طور کلی و اعطای تضمین‌های ویژه‌ی دادرسی به متهمین سیاسی در اصول ۷۷ و ۷۹ متمم این قانون^(۴)، با تفکیک جرایم شغلی و عادی مقامات سیاسی حکومت و تمهید نظام دادرسی علیحده‌ای برای رسیدگی به هر یک از دو دسته جرایم مذکور در اصول ۶۹ و ۷۰ متمم، جرم سیاسی مقامات حکومت را نیز به طور خاص پیش‌بینی کرده، اگرچه اصطلاح جرم سیاسی را برای آن به کار نبرده است.^(۵) مطالعه‌ی متون و مدارک تاریخی نشان می‌دهد در ادوار اولیه‌ی مجالس قانونگذاری، جرم سیاسی در مفهوم کلی مندرج در اصول ۷۷ و ۷۹، مترادف با معنای خاص آن، و در ارتباط با اصول ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی و صرفاً به مثابه جرم سیاسی مقامات حکومت (به طور مشخص جرایم وزیران) تلقی می‌شده است. به عبارت دیگر، از خلال مذاکرات مجلس شورای ملی و سیاق قانونگذاری آن و نیز جهت‌گیری مباحث مطروحه در مطبوعات منتشره در سال‌های صدر مشروطیت، چنین برمی‌آید که از یک سو تلقی و فهم عمومی از عبارت ترکیبی «تقصیرات سیاسی و مطبوعات» مندرج در اصول ۷۷ و ۷۹، اختصاص «جرایم مطبوعاتی» به جرایم سیاسی فعالان حوزه‌ی عمومی و انحصار «جرایم سیاسی» به جرایم سیاسی ارتكابی توسط دولتمردان و هیئت حاکمه (به طور مشخص وزیران)

بوده است و از دیگر سو، تلقی و فهم پیش‌گفته از «جرایم سیاسی»، مترادف و منطبق بر همان «جرایم شغلی» وزیران می‌باشد که در اصول ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی مشروطه مورد حکم قرار گرفته است.

۱-۱. قانون محاکمه وزراء (سال ۱۳۰۷)

مطالعه‌ی تاریخی در متون و اسناد حقوقی دوره‌ی صدر مشروطیت، نشان می‌دهد، بحث در «چستی جرم سیاسی» اول‌بار در پی طرح لایحه‌ی استفساریه‌ی دولت راجع به اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در مجلس و در فروردین‌ماه سال ۱۳۰۱ رخ داده است. واکنش و موضع‌گیری مطبوعات در قبال لایحه‌ی استفساریه‌ی دولت در این مقطع تاریخی، نخستین مباحثات راجع به جرایم سیاسی مقامات عالی دولت را رقم زده است. در این مباحثات، مطبوعات ضمن مخالفت با تفسیر پیشنهادی دولت راجع به محدوده‌ی شمول اصل ۷۹ - که به نظر می‌رسید دامنه‌ی اصل را به جرایم سیاسی مطبوعاتی محدود کرده است - خواستار ارائه‌ی لایحه‌ای جامع از سوی دولت به مجلس شدند که هم متضمن جرایم ارتكابی توسط اهالی مطبوعات باشد و هم جرایم و تخلفات ارباب حکومت و وزیران را در بر بگیرد (رحمانی، ۱۳۹۷: ۴۳). مطالبه‌ی تاریخی فعالان سیاسی و مطبوعاتی در خصوص تمهید قانونی متناسب، متناظر و متوازن برای تعقیب و محاکمه‌ی هر دو طرف منازعه‌ی میدان سیاست (اصحاب مطبوعات و ارباب حکومت)، پس از فراز و فرودهای بسیار، سرانجام در تیرماه ۱۳۰۷ محقق شد. در این زمان به ابتکار علی‌اکبر داور وزیر وقت عدلیه - که خود در زمان دعوای مطبوعات با دولت بر سر ارائه‌ی همزمان لایحه‌ی محاکمه‌ی مطبوعات و لایحه‌ی محاکمه‌ی وزراء در سال ۱۳۰۱، از طرفداران ایده‌ی «تناسب» در حقوق و مسئولیت‌های متقابل هیئت حاکمه و فعالان مطبوعاتی بود^(۶) - لایحه‌ای تحت عنوان «قانون محاکمه وزراء و هیئت منصفه» تقدیم مجلس گردید که برای نخستین بار به صراحت «جرایم سیاسی وزراء» را در کنار «جرایم سیاسی مطبوعات»، مشمول اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، و رسیدگی به اتهامات هر دو دسته از متهمین جرایم مذکور را در صلاحیت هیئت منصفه‌ای واحد قرار می‌داد (رحمانی، ۱۳۹۷: ۴۹).

به لحاظ تاریخی، اهمیت این نکته از آن جهت است که تدارک اولیه‌ی قانون رسیدگی به جرایم سیاسی مقامات عالی‌تری حکومتی، پیش از آنکه بر اساس تفکیک جرایم شغلی شخصی وزیران و در چارچوب اصول ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی مشروطیت ابتکار شود، در بستر مطالبه‌ی حوزه‌ی عمومی به‌ویژه فعالان مطبوعاتی، و در واکنش به تمهید یک‌سویه‌ی قانون نحوه‌ی اجرای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی از سوی دولت مطرح شده است. از همین رو، مفاد

قانون محاکمه‌ی وزراء و هیئت منصفه - که در ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ به تصویب کمیسیون عدلیه‌ی مجلس شورای ملی رسید و بلافاصله لازم‌الاجرا گردید^(۷) - چنانکه از عنوانش پیداست، مرکب از دو بخش «محاکمه‌ی وزراء» و «هیئت منصفه» بود که در مواد ۱ تا ۸ و ۱۱ تا ۱۴، فرآیند تعقیب و دادرسی جرایم ارتكابی از سوی نخست‌وزیر یا وزیران را مورد حکم قرار می‌داد و مواد ۹ و ۱۰ راجع به نحوه‌ی انتخاب هیئت منصفه و شرایط تشکیل محکمه‌ی اصل ۷۹ متمم قانون اساسی بود که در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰، بر وحدت هیئت منصفه و صلاحیت یکسان آن در مطلق دادرسی‌های موضوع اصل ۷۹ (اعم از جرایم سیاسی وزراء و جرایم مطبوعاتی) تصریح و تأکید شده بود. به عبارت دیگر، مواد ۱ تا ۸ و ۱۱ تا ۱۴ این قانون، نحوه‌ی اجرای اصول ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی راجع به چگونگی تعقیب مقامات سیاسی حکومت در عموم اتهامات (اعم از جرایم شخصی و شغلی و احیاناً سیاسی) و مراجع دادرسی آن را مشخص کرده بود که تبصره‌ی ماده‌ی ۸ بر حضور هیئت منصفه در آن دسته از محاکمات مقامات حکومتی که واجد وصف سیاسی است تصریح داشت و مواد ۹ و ۱۰ به تمهید نحوه‌ی اجرای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی درباره‌ی نحوه‌ی تشکیل، کیفیت و شرایط هیئت منصفه‌ی جرایم سیاسی مربوط می‌شد که وظیفه‌اش حضور در مطلق محاکمات سیاسی از جمله جرایم سیاسی مقامات حکومت بود.^(۸)

تأمل در مفاد مواد ۱ تا ۸ و ۱۱ تا ۱۴ معلوم می‌کند که قانونگذار، جرایم مقامات سیاسی حکومت را به طور کلی و در مرتبه‌ی نخست، به دو دسته‌ی شخصی و شغلی، و سپس در مرتبه‌ی بعدی، دسته‌ی جرایم شغلی را به دو نوع عادی و سیاسی تقسیم کرده است بی‌آنکه مفهوم، دامنه و مصادیق جرایم سیاسی مذکور را معین کرده و ضابطه‌ای برای تشخیص و تمایز آن از جرایم عادی به دست داده باشد.

با تصویب قانون محاکمه‌ی وزراء و هیئت منصفه مصوب سال ۱۳۰۷، تفصیل مقررات مربوط به اصول ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی راجع به جرایم مقامات عالی حکومت، و نیز اصل ۷۹ متمم مذکور درباره‌ی جرایم سیاسی، یکجا به هیئت قانون درآمد و بدین سان، با ایجاد پیوند مفهومی میان جرم سیاسی و جرم حکومتی، بر تلقی مبتنی بر انطباق انحصاری «جرم سیاسی حکومتی» بر عنوان «جرم سیاسی»، و حصر مفهوم مصادیق جرایم سیاسی در جرایم ارتكابی توسط مقامات سیاسی حکومت، مهر تأیید زده شد. در پی تصویب این قانون، تناظر مفهومی دو واژه‌ی «جرم سیاسی» و «جرم مطبوعاتی» - به مثابه پوشش‌دهنده‌ی جرایم ارتكابی در هر یک از دو «حوزه‌ی حکومتی» و «حوزه‌ی عمومی» - به یگانه تلقی مشترک در نزد صاحبان اندیشه، از محتوای اصول ۷۷ و ۷۹ و نیز ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی مبدل شد و

متعاقب آن، قانون دائمی هیئت منصفه‌ی ۱۳۱۰ نیز بر اساس همین نگرش به تصویب رسید. (رحمانی، ۱۳۹۷: ۵۱).

۱-۲. قانون هیئت منصفه (سال ۱۳۱۰)

مهم‌ترین اقدام تقنینی راجع به اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در دوره‌ی اول حکومت مشروطه (۱۲۸۶ - ۱۳۲۰ شمسی) را، بدون تردید، باید «قانون هیئت منصفه» مصوب ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ به شمار آورد که لایحه‌ی آن همچون قانون ۱۳۰۷ به ابتکار «علی‌اکبر داور» وزیر عدلیه‌ی وقت و به استناد اختیار تفویض‌شده از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی به وی جهت اجرای لوایح قانونی مورد نیاز پس از تصویب کمیسیون عدلیه‌ی مجلس، تهیه شد و با مختصر اصلاحاتی به تصویب نهایی کمیسیون مذکور رسید (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۴۵).

مفاد قانون هیئت منصفه‌ی ۱۳۱۰ منطبق حاکم بر قانون ۱۳۰۷ را تأیید کرده است. به قرینه‌ی مفاد ماده‌ی ۱۱ این قانون^(۹) و در امتداد قراین موجود در مفاد قانون محاکمه‌ی وزراء و هیئت منصفه مصوب ۱۳۰۷ - هم چنانکه پیش‌تر بیان شد - در نزد اصحاب نظر و نیز مقنن صدر مشروطه، لفظ «تقصیر سیاسی» برای توصیف پاره‌ای از جرایم ارتكابی توسط عوامل سیاسی حکومتی به اعتبار شغل آنها به کار می‌رفته، و در مقابل، اصطلاح «تقصیر یا جرم مطبوعاتی»، معادل مطلق جرایم سیاسی ارتكابی در مطبوعات تلقی می‌شده است، زیرا قانون هیئت منصفه ۱۳۱۰ که - به تصریح ماده‌ی اول آن علی‌الاصول با هدف تعیین تکلیف برای نحوه‌ی اجرای کلیت اصل ۷۹ (اعم از جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی) انشاء شده است^(۱۰) - علاوه بر بیان مختصات جرایم مطبوعاتی (مواد ۱ تا ۳)، شرایط اعضای هیئت منصفه (ماده‌ی ۴)، نحوه‌ی تعیین اعضای مذکور (مواد ۵ و ۶) و صلاحیت‌های هیئت منصفه (مواد ۷ تا ۱۰)، به طرز تشکیل دادگاه اصل ۷۹ و نحوه‌ی انتخاب اعضای هیئت منصفه‌ی رسیدگی‌کننده به جرایم سیاسی وزراء نیز پرداخته است (ماده‌ی ۱۱) و این ترتیب به خوبی نشان می‌دهد که از نظر مقنن، جرم مطبوعاتی ناظر به جرایم سیاسی ارتكابی به‌وسیله‌ی مطبوعات است، و جرم سیاسی فقط اختصاص به جرایم ارتكابی عوامل سیاسی حکومت دارد و جرایم ارتكابی ناشی از اعمال غیر مطبوعاتی فعالان سیاسی غیر حکومتی را در بر نمی‌گیرد. این قانون با توجه به تفاوت محکمه‌ی صالح برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی (دادگاه جنایی) و دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم سیاسی وزراء (دیوان تمیز) - به حکم اصول ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی - مرجع تعیین اعضای اصلی و علی‌البدل هیئت منصفه‌ی هر یک از این دو محکمه خاص و نیز طرز مشارکت هیئت قضایی و هیئت منصفه در تشخیص مجرمیت و صدور رأی را متفاوت قرار داده است.^(۱۱)

قانون هیئت منصفه‌ی ۱۳۱۰ از حیث مقررات ناظر به شرایط اعضای هیئت منصفه، کیفیت، مراحل و مراجع انتخاب اولیه و نهایی اعضاء، صلاحیت‌ها و اختیارات هیئت‌های قضایی و منصفه و دیگر مسائل مربوط به تشکیل محاکم اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، جایگزین مواد مربوط به قسمت «هیئت منصفه» از قانون «محاکمه وزراء و هیئت منصفه» مصوب سال ۱۳۰۷، و به طور کلی تمامی مقررات قبلی مربوط به نحوه‌ی اجرای اصل مذکور شده و تا پایان دوره‌ی اول حکومت مشروطه (۱۲۸۶-۱۳۲۰ شمسی)، یگانه قانون لازم‌الاجراء در خصوص نحوه‌ی اجرای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی بوده است؛ لیکن از حیث نحوه‌ی اجرای اصول ۶۹ و ۷۰ متمم قانون مذکور - و نسبت به قسمت «محاکمه‌ی وزراء» - همچنان مواد ۱ تا ۸ و ۱۱ تا ۱۴ قانون سال ۱۳۰۷ راجع به آیین دادرسی جرایم مقامات سیاسی (نخست‌وزیر و وزیران)، معتبر و حاکم بوده و تا انقراض سلطنت مشروطه و استقرار جمهوری اسلامی اعتبار قانونی داشته است.^(۱۲)

۱-۳. قانون نحوه‌ی تعقیب نخست‌وزیران و وزیران (سال ۱۳۵۷)

انگاره ترادف مفهوم جرم سیاسی با مفهوم جرم مقامات عالی دولت - که در سال‌های اختناق رضاشاهی متولد شد و در ادبیات حقوقی ایران نضح گرفت - تا پایان دوره‌ی پهلوی اول، انگاره‌ای بی‌رقیب در بیان مفهوم جرم سیاسی باقی ماند، اما در پی فرو افتادن پرده‌ها پس از شهریور ۱۳۲۰ و آزادی زندانیان سیاسی، مفهوم جرم و مجرم سیاسی، معنایی فراتر از جرایم ارتكابی توسط وزراء در اذهان و افهام صاحب‌نظران پیدا کرد؛ اگرچه جرایم وزیران هیچ‌گاه به عنوان یکی از مصادیق اصلی و عمده‌ی جرایم سیاسی، از دایره‌ی مباحث حقوقی خارج نشد، آن‌چنانکه حتی در واپسین روزهای عمر حکومت شاهنشاهی، مجلسین شورای ملی و سنا - ولو با هدف مهار خیزش مردمی - قانونی با مضمون نحوه‌ی تعقیب نخست‌وزیران و وزیران سال‌های ۱۳۴۲ تا شهریور ۱۳۵۷ به تصویب رساندند که صراحتاً جرایم مقامات مذکور را سیاسی تلقی کرده و مشمول رسیدگی در چارچوب اصل ۷۹ متمم قانون اساسی قرار داده بود. این قانون که تحت عنوان «قانون مربوط به نحوه تعقیب نخست‌وزیران و وزیران و طرز تشکیل هیئت منصفه» در روز سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ (پنج روز پیش از پیروزی نهایی انقلاب اسلامی) به تصویب مجلس شورای ملی رسید^(۱۳)، روز شنبه ۲۱ بهمن - یعنی روزی که آخرین پایگاه‌های کلیدی سلطنت پهلوی، یکی پس از دیگری به دست انقلابیون مسلح سقوط می‌کرد و جنگ سختی میان مردم و بقایای نظام مضمحل‌شده‌ی شاهنشاهی در خیابان‌های تهران در گرفته بود - از تصویب مجلس سنا هم گذشت، لیکن با توجه به پیروزی قطعی انقلاب اسلامی در فردای تصویب قانون، حتی فرصتی برای انتشار خبر این مصوبه نیز فراهم نشد.^(۱۴)

۲. تمهید ناتمام خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی

مباحث مربوط به سویه‌ی دوم جرم سیاسی (راجع به جرایم سیاسی اصحاب حکومت) در مذاکرات خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیرامون دو اصل ۱۱۵ و ۱۱۶ پیشنهادی به صحن علنی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تبلور یافته است که در این میان اصل ۱۱۶ راجع به جرایم عادی مقامات عالی سیاسی به آسانی تصویب شد^(۱۵) و در تدوین نهایی به عنوان اصل ۱۴۰ قانون اساسی معین گردید،^(۱۶) لیکن متن پیشنهادی اصل ۱۱۵ مربوط به «نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی مقامات عالی دولت» - به رغم بحث‌های طولانی و استدلال‌های بسیار برای به رسمیت شناختن «جرم سیاسی حکومتی» - دو بار در صحن مجلس خبرگان مطرح و هر دو بار رد شد و نهایتاً در عداد اصول مصوب قانون اساسی قرار نگرفت.^(۱۷) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نشان می‌دهد پس از آنکه طرح اولیه‌ی اصل ۱۱۵ رأی کافی خبرگان برای تصویب را کسب نکرده، اصل ۱۱۶ - راجع به جرایم عادی مقامات - به سرعت و بی‌هیچ بحثی اکثریت قاطع آراء خبرگان را حائز گردیده است و متعاقب آن بار دیگر اصل ۱۱۵ با تغییرات اساسی در متن اولیه، در صحن مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مطرح شده، اما این بار نیز به رغم رأی بالا ولی ناکافی خبرگان،^(۱۸) به تصویب نرسیده است.

به نظر می‌رسد طراحان پیش‌نویس نهایی قانون اساسی، در پیشنهاد دو اصل مکمل ۱۱۵ و ۱۱۶، از منطق و ممشای متمم قانون اساسی مشروطه پیروی کرده‌اند، زیرا در متمم یادشده برای عموم جرایم مقامات عالی کشور (اعم از عادی و سیاسی) و از طریق تفکیک جرایم شخصی و جرایم شغلی، تعیین تکلیف شده بود، به نحوی که مجلسین شورای ملی و سنا در هیئت و جایگاه «دادستان» نسبت به تقصیرات شغلی وزیران قرار داشت؛ جایگاهی که اصل ۱۱۵ پیش‌نویس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز برای مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی کرده بود. از فحوای مذاکرات خبرگان و نیز مفاد متن اصل ۱۱۵ (به‌ویژه متن اصلاحی دوم) و اصل ۱۱۶ پیش‌نویس نهایی چنین برمی‌آید که دو اصل مذکور قرار بوده است در یک چارچوب منطقی، مکمل یکدیگر در تمهید نظام دادرسی ویژه‌ی جرایم مسئولان ارشد کشور باشد، آن چنانکه اصل ۱۱۵ احکام مربوط به دادرسی جرایم سیاسی، و اصل ۱۱۶ شرایط رسیدگی به جرایم عادی مقامات عالی‌رتبه را پیش‌بینی کند، لیکن در عمل، اصل ۱۱۵ (مربوط به نحوه‌ی دادرسی جرایم سیاسی) به رغم استدلال‌های قابل ملاحظه‌ی موافقان اصل تصویب نشد،^(۱۹) اما اصل ۱۱۶ (درباره‌ی دادرسی جرایم عادی) به تصویب نهایی رسید.^(۲۰)

صرف‌نظر از مفاد مشروح مذاکرات خبرگان، دقت در اصل ۱۴۰ قانون اساسی - که همان

اصل ۱۱۶ مصوب نهایی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی می‌باشد - نیز به روشنی از همین معنا حکایت می‌کند، زیرا مفهوم مخالف قید «... در مورد جرایم عادی...» دلالت بر آن دارد که جرایم سیاسی این دسته از مسئولان کشور، دارای نظام دادرسی دیگری خواهد بود. از این رو باید اذعان کرد با حذف اصل ۱۱۵ پیش‌نویس نهایی، قانون اساسی از حیث پیش‌بینی سازوکار مربوط به چگونگی دادرسی جرایم زمامداران کشور ناقص شده است و تکلیف دادرسی جرایم سیاسی مقامات حکومتی مشخص نیست.

نقصان پیش‌گفته در تمهید نظام کامل دادرسی جرایم هیئت حاکمه در قانون اساسی، با پیش‌بینی بند ۵ اصل ۱۱۰ دایر بر تعیین دیوان عالی کشور به عنوان مرجع رسیدگی به جرایم شغلی - و نه عادی - رئیس‌جمهور،^(۲۱) نسبت به شخص وی که عالی‌ترین مقام کشور پس از رهبری است^(۲۲) تا حدی مرتفع شده، لیکن اولاً، بند ۵ اصل ۱۱۰ در مقام تعیین اقتدارات و صلاحیت‌های رهبری و به مناسبت تمهید شرایط برکناری رئیس‌جمهور، به نحوی ضمنی و بسیار مجمل به صلاحیت دیوان راجع به جرایم شغلی رئیس‌جمهور اشاره کرده است، که به هیچ وجه افاده‌ی نحوه‌ی رسیدگی به جرایم سیاسی را نمی‌کند؛ ثانیاً، حکم مزبور فقط راجع به رئیس‌جمهور است و درباره‌ی دیگر مقامات حکومتی هیچ حکمی ندارد. لذا باید اذعان کرد که قانون اساسی به رغم ایده و طرح اولیه‌اش، در این باره ساکت است و متضمن هیچ حکم ایجابی و الزامی‌ای نیست.

۲-۱. پیش‌نویس اولیه‌ی قانون اساسی

منطق و منطوق اصل ۱۱۶ پیشنهادی درباره‌ی رسیدگی به جرایم عادی مقامات سیاسی اعم از رئیس‌جمهور و اعضای هیئت وزیران در مراجع دادرسی عمومی و با اطلاع قبلی مجلس، به سرعت و با کمترین بحث به تصویب خبرگان رسید و به‌عنوان اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی نهایی شد، لیکن اصل ۱۱۵ راجع به جرایم سیاسی مقامات حکومت، مباحث زیادی را در میان خبرگان برانگیخت و به رغم پاسخ‌های مستدل به اتهامات و شبهات مخالفین، در دو مرحله به رأی گذاشته شد، ولی در هیچ‌کدام نصاب رأی کافی برای تصویب اصل حاصل نشد. مهم‌ترین ایرادهای مخالفین به متن اولیه‌ی اصل ۱۱۵، عمدتاً حول محور ناموجه بودن دخالت مجلس در تعقیب کیفری مقامات سیاسی ابراز شده است که موافقین اصل در مقام پاسخ، با اشاره و استناد به عالی‌ترین مرجع سیاسی و مظهر حاکمیت ملی بودن مجلس، و نمایندگی این نهاد از سوی ملت برای نظارت بر تمام امور و عموم مقامات عالی کشور، و النهایه تفوق آن بر قوه‌ی مجریه، ضرورت مداخله‌ی پیشگیرانه‌ی مجلس در تعقیب اتهامات سیاسی اعضای دولت را از لوازم اصل مسئولیت سیاسی دولت در برابر مجلس دانسته‌اند. در کنار ایرادها به مداخله‌ی ناموجه

مجلس که با استناد به اصولی همچون برابری همگان در برابر قانون، تفکیک قوا، تخصصی بودن امر قضا و نیز رعایت مصلحت عمومی کشور با حفظ ثبات دولت وارد شده است، اشکال به صلاحیت هیئت عمومی دیوان عالی کشور و نیز ادعای تعارض مفهومی اصل ۱۱۵ پیشنهادی با اصل دیگری که پیش از آن راجع به مسئولیت سیاسی و کیفری رئیس جمهور تصویب شده، از دیگر موضوعات مورد تأکید مخالفین اصل ۱۱۵ بوده است. ذیلاً آراء و استدلال‌های مخالفین و نیز پاسخ‌های موافقین اصل بررسی می‌شود:

۱. *نقض اصل تفکیک قوا و تخصصی بودن امر قضا:* از آنجا که خبرگان قانون اساسی پیش از بحث راجع به نحوه رسیدگی به جرایم مقامات سیاسی، اصل تفکیک قوا را به عنوان یکی از اصول ساختاری نظام جمهوری اسلامی ایران تصویب کرده بودند، اعطای صلاحیت به پارلمان در امر تعقیب کیفری مقامات سیاسی، به مثابه دخالت قوهی مقننه در صلاحیت قوهی قضائیه، و نیز، نقض اصل تخصصی بودن امر قضا و قضاوت تلقی شده است.^(۲۳) در پاسخ به شبهه دخالت قوهی مقننه در قوهی قضائیه، به صلاحیت نظارتی مجلس بر مسئولان و مقامات اجرایی استدلال شده و اینکه ایراد اتهام به مقامات اجرایی و عنداللزوم امر به محاکمه و احیاناً مجازات آنها، از آن جهت که امری عمومی و ملی است، بنیاداً با فرآیند رسیدگی به اتهام افراد عادی متفاوت است و به اعتبار اصل مسئولیت قوهی مجریه در برابر پارلمان - که صلاحیت نظارت قوهی مقننه بر قوهی مجریه را ایجاب می‌کند - نمایندگان ملت باید نوعی از صلاحیت برای مداخله‌ی مؤثر در فرآیند ایراد اتهام و تعقیب مقامات عالی سیاسی را داشته باشند.^(۲۴) به‌علاوه، تأکید بر اینکه اساساً تحقیق راجع به اتهام سیاسی، از باب تشخیص موضوع است و واجد جنبه‌ی حکمی و قضایی نیست که ملازمه با دخالت در امر تخصصی قضا داشته باشد،^(۲۵) و نیز، ارجاع امر بررسی ایراد اتهام و حسب مورد منع یا اجازه و یا الزام دستگاه قضایی به تعقیب مقامات سیاسی، به کمیسیون تخصصی مربوطه در مجلس یعنی کمیسیون قضایی یا دادگستری و مانند آن - که معمولاً مرکب از افراد آگاه به امور حقوقی و قضایی‌اند - رافع اشکال مربوط به نقض اصل تخصصی بودن امر قضا و قضاوت دانسته شده است.^(۲۶)

۲. *مصونیت غیرشرعی مقامات و تخدیش اصل برابری:* از جمله ایرادات وارده به متن اولیه‌ی اصل ۱۱۵، ایجاد مصونیت برای مقامات عالی حکومت به‌واسطه‌ی اناطه‌ی تعقیب کیفری آنان در اتهامات سیاسی به رأی اکثریت اعضای مجلس بود و اینکه موکول کردن تعقیب کیفری مقامات به نظر اکثریت مجلس، به نوعی مصونیت تبعیض‌آمیز، و در نتیجه، نابرابری مقامات و مردم در مقابل قانون منجر می‌شود.^(۲۷) در پاسخ به شبهه‌ی مذکور، موافقین اصل، افزون بر تأکید بر اصل کلی مسئولیت سیاسی دولت در برابر مجلس - که پیش‌تر بیان

شد - ضمن پذیرش ایجاد مصونیت در یک فرض از فروض دخالت مجلس (فرض ورود ابتدایی اتهام توسط دیوان عالی کشور و ممانعت بعدی مجلس از تعقیب)، بر خروج موضوعی فرض مذکور از حکم مندرج در اصل، تأکید کرده‌اند.^(۲۸) علاوه بر آن و از منظری دیگر، افزون بر اینکه با اذعان به اصل برابری همگان در برابر قانون، اصل ۱۱۵- به قرینه‌ی مفاد ذیل آن راجع به تبعیت اصل مذکور از قوانین عمومی در تعیین مجازات جرایم مقامات - منطبق بر اصل برابری همگان تلقی شده، اساساً بر مشروعیت نوع خاصی از مصونیت مقامات سیاسی که احیاناً موضوع و متعلق اصل ۱۱۵ قرار می‌گیرد، ادله‌ی فقهی اقامه شده است.^(۲۹)

۳. *بسنده‌گی استیضاح سیاسی*: اصل مسئولیت سیاسی مقامات عالی اجرایی در مقابل پارلمان و امکان استیضاح مقامات مذکور از سوی نمایندگان ملت در مجلس، به عنوان یک عامل توجیه‌کننده در نفی و رد ضرورت مداخله‌ی مجلس در امر تعقیب کیفری مقامات سیاسی، مورد تأکید اعضای مخالف با این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی قرار گرفته و بر کفایت اختیار مجلس در استفاده از ابزار استیضاح سیاسی برای مواجهه با تخلفات مقامات عالی دولت، با تمسک به قیاس اولویت، استدلال شده است.^(۳۰) موافقین اصل در پاسخ، بر تفاوت ماهوی مسئولیت سیاسی و مسئولیت کیفری اعضای عالی‌رتبه‌ی قوه‌ی مجریه و کافی نبودن جایگزینی این دو مسئولیت با یکدیگر تأکید کرده‌اند.^(۳۱) در بیان تفاوت‌ها، از جمله، به انحصار در ابتکار و اختیار استیضاح سیاسی برای نمایندگان مجلس در مقابل امکان وسیع و عام ایراد اتهام کیفری توسط افراد و احزاب و فعالان سیاسی و مدنی مخالف، و نیز، نتایج و آثار متفاوت حقوقی و سیاسی مترتب بر هر یک از این دو طریق، اشاره شده است.^(۳۲) همچنین است استدلال بر تقدم رتبی امر سیاسی بر امر قضایی و نسبت عموم و خصوص مطلق مسئولیت سیاسی با مسئولیت کیفری، به جهت وسعت دایره‌ی اعمال موجد مسئولیت سیاسی، که می‌تواند اعمال کاشف از بی‌کفایتی و اعمال مجرمانه را، توأمان شامل گردد.^(۳۳)

۴. *بسترسازی بی‌ثباتی سیاسی*: خبرگان مخالف اصل ۱۱۵ پیش‌نویس قانون اساسی، ضمن تأکید بر مطلوبیت مسئولیت سیاسی مقامات قوه‌ی مجریه به مثابه ابزاری انحصاری و کنترل‌شده در اختیار مجلس، تصریح به مسئولیت کیفری گسترده‌ی مقامات سیاسی در قانون اساسی را - آن‌چنانکه آحاد افراد و احزاب در هر زمان بتوانند به استناد این اصل، مقامات عالی سیاسی را مورد اتهام قرار دهند- محل ثبات سیاسی دانسته، و رسمیت بخشیدن قانون اساسی به مسئولیت وسیع کیفری مقامات مذکور را، خلاف مصلحت عمومی و اقتدار اجرایی تلقی کرده‌اند.^(۳۴) در مقابل، موافقین اصل، پیش‌بینی صلاحیت خاص برای مجلس در اتهامات سیاسی مقامات عالی قوه‌ی مجریه را، تمهیدی بایسته و مناسب برای پیشگیری از تبعات

نامطلوب مسئولیت کیفری این مقامات برای مصالح کشور محسوب داشته‌اند.^(۳۵)

۵. شبهه‌ی حرمت رأی اکثریت در امر قضایی: از جمله ایرادهایی که به صلاحیت مجلس راجع به اتهامات سیاسی مقامات عالی قوه‌ی مجریه گرفته شده است، شبهه‌ای است که به لحاظ شرعی توسط یکی از فقیهان مجلس خبرگان قانون اساسی وارد شده و موکول کردن امر قضایی مربوط به اثبات اتهام، به رأی اکثریت نمایندگان مجلس را، حرام دانسته است. پاسخ موافقین، مفروض انگاشتن حق نمایندگان - به تبع حق مردم - در دخالت در امور عمومی است؛ از آن روی که مقامات قوه‌ی مجریه به نمایندگی از اراده‌ی مردم، اعمال قدرت می‌کنند و در صورت واقع شدن در مظان اتهام، حق مردم به میان خواهد آمد که مداخله‌ی نمایندگانشان را محق و موجه می‌نماید و از آنجا که طریق معمول و مرسوم در تشخیص نگاه و نظر ملت، رأی اکثریت نمایندگان است، در این باره نیز همین طریقه متبع شناخته می‌شود.^(۳۶)

۶. ابهام در وضعیت محکمه‌ی صالح: پیش‌نویس اولیه‌ی اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محکمه‌ی صالح برای رسیدگی به اتهامات سیاسی مقامات عالی قوه‌ی مجریه را «هیئت عمومی دیوان عالی کشور» معین کرده بود. درباره‌ی علت تعیین این نهاد برای رسیدگی به جرایم سیاسی مقامات عالی دولت، و نیز موقعیت و جایگاه این مرجع عالی قضایی در ساختار و سلسله‌مراتب محاکم کشور، ابهاماتی برای برخی خبرگان وجود داشت که به نظر می‌رسد در رأی مخالف تعدادی از خبرگان به اصل مذکور بی‌تأثیر نبوده است.^(۳۷) حتی لحظاتی پیش از رأی‌گیری برای اصل، یکی از نمایندگان به منظور رفع ابهام و دفع حساسیت نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی، پیشنهاد جایگزینی عبارت «دادگاه صالحه» را با «هیئت عمومی دیوان عالی کشور» ارائه داده است^(۳۸) که مورد توجه واقع نشده، لیکن پس از آنکه رأی کافی برای تصویب اصل حاصل نگردید، در طرح مجدد اصل، این پیشنهاد در متن اصلاحی اصل مزبور اعمال شده است.

۷. تبعیض ناموجه میان رئیس‌جمهور و سایر مقامات قوه‌ی مجریه: خبرگان قانون اساسی پیش از بررسی پیش‌نویس اصل ۱۱۵ راجع به نحوه‌ی رسیدگی به جرایم سیاسی مقامات قوه‌ی مجریه، و به هنگام بررسی اصل ۸۷ (درباره‌ی وظایف و اختیارات رهبری)، نظام تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی رئیس‌جمهور را به صورت علیحده و به شکلی متفاوت از مقامات عالی قوه‌ی مجریه (نخست‌وزیر و وزیران) تعیین کرده بودند.^(۳۹) به‌علاوه، موقع بررسی اصل ۱۱۵، پیش‌نویس اصل ۱۱۶ مربوط به نحوه‌ی رسیدگی به جرایم عادی کلیه‌ی مقامات عالی سیاسی (اعم از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیران) را نیز پیش رو داشته‌اند که نظام تعقیب و دادرسی واحد و همسانی را برای مقامات مذکور (بدون تفاوت میان رئیس‌جمهور و مقامات

عالی قوهی مجریه) پیش‌بینی کرده بود.^(۴۰) از این رو خبرگان درباره‌ی اصل ۱۱۵ - چنانکه از فحوای مذاکرات برمی‌آید - با عطف توجه به مفاد مصوب پیشین خود در بند ۵ اصل ۸۷ (اصل ۱۱۰ قانون اساسی) درباره‌ی نحوه‌ی رسیدگی به جرایم سیاسی رئیس‌جمهور و نیز پیش‌نویس پیش رو از اصل ۱۱۶ راجع به جرایم عادی کلیه‌ی مقامات قوهی مجریه، اظهار نظر کرده‌اند، و بر این اساس، وحدت نظام تعقیب و دادرسی جرایم عادی برای همه‌ی مقامات قوهی مجریه و دوگانگی نظام مذکور در جرایم سیاسی را فاقد مبنا و منطقی صحیح، و نوعی تبعیض ناموجه قلمداد نموده‌اند.^(۴۱) با وجود اینکه در پاسخ به این ایراد، توجیهاتی توسط موافقین پیش‌نویس اصل ۱۱۵ مطرح شده است، لیکن در نهایت تنظیم‌کنندگان متن پیش‌نویس، اشکال را پذیرفته و پیشنهاد کرده‌اند مفاد اصل مذکور به رئیس‌جمهور نیز تسری یابد که البته در این مرحله پیشنهاد مذکور مورد توجه قرار نگرفته است.^(۴۲)

۸. *اِتِّهَام* در وضع حقوقی مقامات متهم: یکی از ایرادهای مخالفین اصل ۱۱۵، نامعلوم بودن وضعیت حقوقی مقامات سیاسی در زمان ایراد اتهام بوده است. این اشکال اولاً، به اجمال حکم مندرج در پیش‌نویس اصل ۱۱۵ بازمی‌گشت که وضعیت حقوقی زمان ایراد اتهام را از حیث تصدی مقام و غیرآن تفکیک نکرده بود، و ثانیاً، این سؤال مطرح شده بود که در صورت ایراد اتهام در زمان تصدی، مقامات متهم در سمت خود باقی می‌مانند یا معلق می‌شوند.^(۴۳) شق اول اشکال در قالب ارائه‌ی پیشنهاد تصریح به قید زمان تصدی از سوی یکی از نمایندگان^(۴۴) و اضافه شدن قید مذکور به متن پیش‌نویس، عملاً پذیرفته شده و مفاد حکم اصل درباره‌ی نحوه‌ی تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی مقامات عالی قوهی مجریه، منحصر به زمان تصدی گردیده است^(۴۵) اما قسمت دوم اشکال با این پاسخ مواجه شده که تعلیق یا بقای در سمت، تأثیری در اصل موضوع ندارد.^(۴۶)

۲-۲. پیش‌نویس اصلاحی قانون اساسی

پس از آنکه اصل ۱۱۵ راجع به نظام تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی مقامات عالی قوهی مجریه، در جلسه چهل و نهم مجلس نهایی بررسی و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رأی کافی برای تصویب را کسب نکرد، بلافاصله در همین جلسه، اصل ۱۱۶ ناظر به نظام تعقیب و دادرسی جرایم عادی برای کلیه‌ی مقامات قوهی مجریه (اعم از رئیس‌جمهور و اعضای دولت) مطرح شد و برخلاف اصل ۱۱۵ - که با اشکالها و ایرادهای هشت‌گانه‌ی پیش‌گفته مواجه گردید و به تصویب نرسید - بی‌هیچ ایراد و اشکال، و به سرعت از تصویب نهایی خبرگان گذشت و در تنظیم و تدوین نهایی هم به عنوان اصل ۱۴۰ قانون اساسی تعیین گردید.

خبرگان قانون اساسی پس از تصویب این اصل، در جلسه‌ی بعدی، مجدداً متن اصلاح‌شده‌ی اصل ۱۱۵ را مورد بررسی قرار دادند، اما این بار هم رأی کافی برای تصویب اصل حاصل نشد. پیش‌نویس اصلاح‌شده‌ی اصل ۱۱۵ نسبت به طرحی که در نوبت قبل با ایرادات هشت‌گانه‌ی پیش‌گفته رد شده بود، چهار تغییر داشت و تلاش شده بود اشکالات مذکور حتی‌الامکان مرتفع شود. اول اینکه دوگانگی نظام تعقیب جرایم سیاسی مقامات قوه‌ی مجریه و تبعیض میان رئیس‌جمهور و اعضای دولت، با تسری حکم اصل از نخست‌وزیر و وزرا به رئیس‌جمهور، به نظام واحد تعقیب تبدیل شده بود. دوم اینکه از دو عنوان مجرمانه‌ی سیاسی (خیانت سیاسی و توطئه بر ضد امنیت کشور) تنها عنوان اول (خیانت سیاسی) به مثابه یگانه جرم سیاسی مقامات عالی‌رتبه مجریه ذکر شده بود. سوم اینکه با تفکیک دو وضعیت زمان تصدی و غیر آن، احکام متفاوتی برای هر یک از این دو حالت پیش‌بینی شده، و ضمن تصریح به نقش مجلس در حالت تصدی، حدود مداخله را از «تصمیم‌گیری مجلس درباره‌ی اصل تعقیب»، به سطح «اطلاع مجلس از تعقیب دادگستری و تصمیم راجع به سؤال و استیضاح یا تعلیق مقام متهم» فرو کاسته بود تا بخش زیادی از تردیدها درباره‌ی صلاحیت مجلس برای مداخله در امر قضایی مرتفع گردد. و چهارم آنکه پیشنهاد پیشین یکی از اعضای خبرگان دایر بر قید عنوان «دادگاه صالحه» به جای «هیئت عمومی دیوان عالی کشور» - که در مرحله‌ی قبلی مورد توجه قرار نگرفته بود - در طرح جدید اعمال شده بود.^(۴۷)

اصلاحات انجام‌شده در متن اصل ۱۱۵، به جای افزایش تعداد موافقین، فقط جای موافقین و مخالفین را عوض کرد و این اصل بازهم نتوانست نصاب لازم برای تصویب را کسب کند. ایرادهای خبرگان در این مرحله را می‌توان در اشکال زیر ملاحظه نمود:

۱. تشدید ایراد مربوط به بی‌ثباتی سیاسی: در طرح اول اصل ۱۱۵، تصریح به مسئولیت کیفری گسترده‌ی مقامات سیاسی در قانون اساسی - آن‌چنانکه آحاد افراد و احزاب در هر زمان بتوانند به استناد این اصل، مقامات عالی‌رتبه سیاسی را مورد اتهام قرار دهند - مخل ثبات سیاسی دانسته شده بود و با اینکه به نظر می‌رسید این اشکال با پاسخ موافقین اصل دایر بر لزوم رأی اکثریت مجلس برای ایراد اتهام و جواز تعقیب، رفع شده است، در متن اصلاح‌شده‌ی اصل، محتوای مورد اشکال مخالفین (امکان ایراد گسترده‌ی ایراد اتهام) باقی مانده و محتوای مورد استناد موافقین (لزوم رأی اکثریت مجلس برای تعقیب) حذف شده، و در نتیجه، اشکال طرح قبلی، با شدت بیشتر نمایان گردیده بود.^(۴۸) به عبارت دیگر، حذف نقش فعال مجلس در فرآیند تعقیب قضایی مقامات عالی‌رتبه مجریه در اصلاحیه‌ی اصل ۱۱۵، پرسش ابهام‌آمیزی را پیش روی خبرگان قرار داد که در غیاب مجلس - که در طرح

اولیه‌ی اصل، به عنوان مرجع صدور اجازه یا حکم به الزام تعقیب قضایی مقامات قوه‌ی مجریه در اتهامات سیاسی شناخته شده بود - کدام اشخاص یا مقامات، صلاحیت ایراد اتهام سیاسی به مقامات قوه‌ی مجریه را خواهند داشت؟ پرسشی که نه تنها پاسخ اطمینان‌بخش از حیث مراعات جوانب احتیاط در حفظ ثبات و نظم سیاسی دریافت نکرد، بلکه توضیحات نایب‌رئیس خبرگان - به عنوان یگانه مدافع فعال متن اصلاحی اصل ۱۱۵ - بر نگرانی دغدغه‌داران اقتدار دولت، مهر تأکید گذاشت.^(۴۹)

۲. بی‌خاصیت شدن اصل: با حذف نقش محوری مجلس در فرآیند ایراد اتهام و اجازه‌ی تعقیب مقامات سیاسی، و تقلیل سطح مداخله‌ی پارلمان در حد اطلاع از پرونده‌ی اتهامی، آن هم فقط در مورد اتهامات زمان تصدی مقامات سیاسی، خاصیت اصل ۱۱۵ - به زعم موافقین اولیه‌ی آن - از بین رفت و از همین رو موافقین اصل به مخالفین مبنایی آن پیوستند. مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد بی‌خاصیت بودن اصل ۱۱۵ در این مرحله مورد تأکید هر دو گروه مخالف و موافق اولیه‌ی اصل بوده است.^(۵۰) اگرچه نایب‌رئیس مجلس خبرگان - که در این مرحله همه‌ی بار دفاع از متن اصلاحی را به تنهایی بر دوش کشیده است - در پاسخ به ایراد مذکور، نفس تصریح قانون اساسی به نحوه‌ی ایراد اتهام و تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی مقامات عالی قوه‌ی مجریه را - ولو آنکه متضمن وضع ترتیبات و تشریفات ویژه‌ای نباشد - از وجه سلبی آن، واجد موضوعیت دانسته است.^(۵۱)

۳. ابهام در مواعد اتهام و تعقیب: تفکیک اتهامات سیاسی مقامات قوه‌ی مجریه به دو دسته اتهامات مربوط به زمان تصدی و غیر زمان تصدی سمت‌های سیاسی موضوع اصل، و پیش‌بینی دو حکم متفاوت برای هر یک از دو وضع مذکور، این پرسش مهم را فراروی خبرگان نهاد که مقصود از زمان تصدی، زمان ایراد اتهام است یا تعقیب اتهام؟ این پرسش نیز به رغم اهمیت آن و با توجه به واقعیات ناظر به عرصه‌ی عمل - که طی شدن مراحل مختلف پرونده‌های قضایی در فواصل طولانی را اقتضا دارد و در نتیجه احتمال تغییر وضعیت حقوقی مقام سیاسی را ایجاب می‌کند - جدی گرفته نشد، و در پاسخ آن، به مطایبه‌ای بسنده گردید.^(۵۲)

نتیجه‌گیری

به رغم آنکه قانون محاکمه‌ی وزراء مصوب سال ۱۳۰۷ و اصلاحات بعدی آن، به مثابه قانون سازمان‌دهنده‌ی (ارگانیک) اصول ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی مشروطیت راجع به نحوه‌ی تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی مقامات عالی قوه‌ی مجریه، در تمام ادوار حکومت سلطنتی مشروطه، هیچ‌گاه به طور صریح یا حتی ضمنی نسخ نگردید، اما به گواهی تاریخ

حقوق و دادگستری در ایران، در عرصه‌ی عمل و اجرا، هرگز محل اعتنا واقع نشد و موردی را نمی‌توان سراغ گرفت که بر اساس قانون مذکور، وزیری تحت تعقیب قرار گرفته باشد؛ سهل است که حتی در بعد نظری هم این قانون از همان ابتدا در ردیف قوانین متروک قرار گرفت و فراموش شد. با این وجود، مبنا و ممشای موجه نظام حقوقی مشروطیت در خصوص موضوع، مورد تأسی نویسندگان انقلابی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی در تنظیم اصل مربوط به نحوه‌ی تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی مقامات عالی قوه‌ی مجریه قرار گرفت، لیکن مجلس بررسی و تدوین نهایی قانون مذکور، پس از مذاکرات مفصل همراه با حک و اصلاح متن، و دو بار رأی‌گیری، در نهایت به اصل مربوطه رأی نداد و نحوه‌ی ایراد اتهام و تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی مقامات عالی قوه‌ی مجریه، در قانون اساسی کنونی ایران مسکوت ماند و بلا تکلیف شد. تأمل در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی آشکار می‌کند که حذف این اصل در تدوین نهایی قانون مذکور، بیش از آنکه از پیش‌اندیشیدگی کارشناسانه نشأت گرفته باشد، ریشه در حساسیت‌های سیاسی تعدادی از اعضای خبرگان داشته است که نتوانسته‌اند به تمهید رژیم خاص و علیحده برای تعقیب و دادرسی جرایم سیاسی هیئت حاکمه، نگاهی خوش‌بینانه داشته باشند و چه بسا اگر اصل مذکور با اصل مربوط به نحوه‌ی تعقیب و دادرسی جرایم عادی مقامات عالی قوه‌ی مجریه - که بدون هیچ مخالفتی به سرعت از تصویب خبرگان گذشت - ادغام می‌شد، می‌توانست فارغ از حساسیت‌های پیش‌گفته، نصاب کافی برای تصویب را احراز کند؛ امری که در حین مذاکرات، توسط یکی از فقیهان برجسته خبرگان تذکر داده شد اما مورد توجه قرار نگرفت و النهایه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تصویب سویه‌ی اول جرم سیاسی (علیه حکومت) و رد سویه‌ی دوم آن (توسط دولت)، در تمهید هماهنگ و یکپارچه‌ی یکی از مهم‌ترین اصول رسیدگی‌های قضایی (جرایم سیاسی علیه دولت و توسط دولت) ناکام گردید.

اگرچه سازوکار ویژه‌ی دادرسی اتهامات سیاسی مقامات عالی کشور از متن قانون اساسی حذف شد، لیکن نظر به ناخواستگی و نااندیشیدگی این واقعه و فقدان نگرش نظام‌مند در حذف اصل مذکور از یک سو، و ضرورت وجود چنین سازوکاری برای یکپارچگی و هماهنگی اجزای مختلف نظام کامل و جامع دادرسی عادی و سیاسی از سوی دیگر، لازم است مکانیسم ویژه‌ی دادرسی سیاسی مقامات و کارگزاران عالی اجرایی، به نحوی جایگاه خود را در نظام حقوقی ایران بازیابد. به نظر می‌رسد تحقق این مهم نیازمند اصلاح قانون اساسی هم نیست و بازیافت الگوی محذوف پیش‌بینی‌شده در پیش‌نویس قانون اساسی ۱۳۵۸، در قالب تصویب یک قانون عادی از جانب پارلمان نیز امکان‌پذیر است.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه‌ی تفصیلی راجع به «جرایم سیاسی حکومت علیه شهروندان» ن.ک به: (ایان راس، ص ۱۰۹-۲۰۰)
۲. مهم‌ترین آثاری که به سویی‌ی نخست جرم سیاسی در ایران پرداخته‌اند عبارت‌اند از:
اسلامی، محمدرضا (۱۳۷۱)، جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و مطالعه تطبیقی آن، پایان‌نامه دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
زراعت، عباس (۱۳۷۷)، جرم سیاسی، انتشارات ققنوس.
زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸)، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی)، انتشارات امیرکبیر.
پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۲)، جرم سیاسی، سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۳)، مطالعه تطبیقی جرم سیاسی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
اصغری، سید محمد (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی جرم سیاسی، انتشارات اطلاعات.
محبی، جلیل (۱۳۸۹)، بایسته‌های تعریف جرم سیاسی در قاموس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله پژوهش‌های حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۱.
رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۹۷)، جرم سیاسی در حقوق ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».
۴. اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطیت: «در ماده تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود».
- اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت: «در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود».
۵. اصل ۶۹ متمم قانون اساسی مشروطیت: «مجلس شورای ملی یا مجلس سنا، تقصیر وزراء را در محضر دیوانخانه تمیز عنوان خواهد نمود. دیوانخانه مزبور با حضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دایره خود، محاکمه خواهد کرد مگر وقتی که به موجب قانون اتهام و اقامه دعوا از دایره ادارات دولتی مرجوعه به شخص وزیر خارج و راجع به خود وزیر باشد...» اصل ۷۰: «تعیین تقصیر و مجازات وارده بر وزراء در موقعی که مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند، منوط به قانون مخصوص خواهد بود».
۶. «... بایستی محاکمه وزراء را هم [در کنار محاکمه مطبوعات] در نظر گرفت [...] اصل تناسب نباید فراموش شود. اگر شما اقرار می‌کنید که دارای نواقص هستید، این حق را به یک روزنامه‌نویس

- بدهید که روزنامه‌اش ناقص باشد...» (سخنرانی علی‌اکبر داور راجع به هیئت منصفه، روزنامه اتحاد، ۲۵ مهرماه ۱۳۰۱، ص ۱ و ۲، به نقل از: (کوهستانی‌نژاد، ص ۲۹۸).
۷. قانون محاکمه‌ی وزرا و هیئت منصفه مصوب ۱۶ تیر ۱۳۰۷ به موجب قانون ۱۸ اردیبهشت همان سال - که وزیر عدلیه را در اجرای لوایح قانونی که خود به مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌نماید، پس از تصویب کمیسیون عدلیه‌ی مجلس (و بدون نیاز به تصویب در صحن مجلس) مجاز شمرده شده بود - لازم‌الاجرا گردید (صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی ششم تقنینیه، جلسه‌ی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷، روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۰۵).
۸. برای دیدن متن کامل قانون محاکمه‌ی وزرا و هیئت منصفه مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ ن.ک به: صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی ششم تقنینیه، جلسه‌ی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷، روزنامه رسمی کشور، شماره‌ی ۲۰۵.
۹. ماده‌ی ۱۱ قانون هیئت منصفه ۱۳۱۰: «محاکمه وزرا راجع به تقصیرات سیاسی در محکمه منصفه [...] به عمل خواهد آمد...»
۱۰. ماده‌ی ۱ قانون هیئت منصفه ۱۳۱۰: «رسیدگی به جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنایی و با حضور هیئت منصفه به عمل خواهد آمد.»
۱۱. ماده‌ی ۶ قانون هیئت منصفه ۱۳۱۰: «اعضای هیئت منصفه به طریق ذیل تعیین می‌شوند... در هر موقعی که تشکیل هیئت منصفه لازم باشد [برای جرایم مطبوعاتی] محکمه استیناف در جلسه علنی و با حضور مدعی‌العموم استیناف، پنج نفر را به سمت عضویت اصلی و پنج نفر را به سمت عضویت علی‌البدل ... انتخاب می‌کند...»
- ماده‌ی ۱۱ قانون هیئت منصفه ۱۳۱۰: «محاکمه وزرا راجع به تقصیرات سیاسی در محکمه منصفه که به طریق ذیل تشکیل می‌شود به عمل خواهد آمد: هیئت عمومی دیوان تمیز عده‌ای را مساوی با عده خود برای عضویت اصلی هیئت منصفه، و به همان عده از اشخاص برای عضویت علی‌البدل معین خواهد کرد. محکمه منصفه از هیئت عمومی دیوان تمیز و عده مساوی با آن از اعضای هیئت منصفه تشکیل شده ...»
۱۲. ماده‌ی ۱۴ قانون هیئت منصفه ۱۳۱۰: «ماده ۹ و ۱۰ قانون محاکمه وزرا» و هیئت منصفه مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ و تبصره‌های آن دو ماده، نسخ و این قانون از دهم خرداد ۱۳۱۰ به موقع اجرا گذاشته می‌شود.»
- تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰ قانون محاکمه‌ی وزرا و هیئت منصفه‌ی ۱۳۰۷: «در تمامی مواردی که مطابق قانون اساسی، محاکمه باید با حضور هیئت منصفه به عمل آید، انتخاب هیئت مزبور و تشکیل محکمه منصفه، بر طبق ماده ۹ و ۱۰ این قانون خواهد بود.»
۱۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی تقنینیه‌ی بیست و چهارم، جلسه‌ی ۱۷ بهمن ۱۳۵۷.
۱۴. ماده‌ی واحده قانون مربوط به نحوه‌ی تعقیب نخست‌وزیران و وزیران و طرز تشکیل هیئت منصفه‌ی مصوب ۱۳۵۷/۱۱/۲۱: نظر به اینکه سیاست اداری و اعمال و رفتار دولت‌هایی که از سال ۱۳۴۲ تا اول شهریورماه ۱۳۵۷ مصدر کار بوده‌اند و موجبات عدم رضایت و عصیان ملت ایران را فراهم

نموده به نحوی که افکار عمومی خواهان تعقیب و مجازات سریع آنها است، اجازه داده می‌شود که جرایم و تفصیلات نخست‌وزیران و وزیران تا تاریخ تصویب این قانون در دیوان عالی کشور عنوان و با حضور هیئت منصفین طبق مقررات و قوانین کیفری رسیدگی شود. دادستان دیوان عالی کشور اتهامات مزبور را تعقیب می‌نماید... قانون فوق مشتمل بر یک ماده چهار تبصره پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه روز سه‌شنبه ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ در جلسه روز شنبه بیست و یکم بهمن‌ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت شمسی به تصویب مجلس سنا رسید. (صورت مشروح مذاکرات مجلس سنا، جلسه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷).

۱۵. اصل ۱۱۶ پیشنهادی به مجلس خبرگان رهبری قانون اساسی: «رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۳۳۰)

۱۶. اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش از بازنگری سال ۶۸: «رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.»

اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از بازنگری سال ۶۸: «رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی، با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.»

۱۷. اصل ۱۱۵ پیشنهادی به مجلس خبرگان قانون اساسی برای بار اول: «نخست‌وزیر و وزیران در صورتی که در زمان تصدی متهم به خیانت سیاسی یا توطئه بر ضد امنیت کشور گردند، اتهام آنها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی به تعقیب داد، هیئت عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی به عمل می‌آورد. مجازات این جرایم تابع قوانین عمومی است.» (صورت مشروح مذاکرات...، ص ۱۳۳۰)

اصل ۱۱۵ پیشنهادی به مجلس خبرگان قانون اساسی برای بار دوم: «هر گاه رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر یا وزیران به خیانت سیاسی متهم شوند، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی، به اتهام آنها رسیدگی می‌کند و چنانچه اتهام در زمان تصدی آنها باشد، پرونده برای مجلس شورای ملی نیز فرستاده می‌شود تا درباره سؤال، استیضاح یا تعلیق متهم، تصمیم مقتضی اتخاذ شود.» (صورت مشروح مذاکرات...، ص ۱۳۵۳)

۱۸. مطابق ماده ۷ آیین‌نامه داخلی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای تصویب هر یک از اصول قانون اساسی، رأی موافق دوسوم کلیه نمایندگان (۴۹ نفر) لازم بوده است (صورت مشروح مذاکرات...، ص ۱۳۴) که اصل ۱۱۵ پیشنهادی، با ۴۶ رأی موافق، ۹ رأی ممتنع و ۶ رأی مخالف خبرگان، اکثریت بسیار بالایی را کسب کرده و در مرز حصول نصاب لازم برای تصویب نهایی بوده است. (صورت مشروح مذاکرات...، ص ۱۳۵۸).

۱۹. دقت در مفاد مذاکرات مجلس خبرگان نشان می‌دهد خبرگانی چون شهید بهشتی، شهید باهنر،

- موسوی اردبیلی و جلال‌الدین فارسی - که از جمله رهبران و مسئولان اصلی کشور و مورد اعتماد رهبر کبیر انقلاب اسلامی بوده‌اند - جزو موافقان اصل ۱۱۵ پیش‌نویس نهایی بوده و استدلال‌های دقیقی راجع به ضرورت پیش‌بینی چنین اصلی در قانون اساسی ارائه کرده‌اند. ن.ک به: (صورت مشروح مذاکرات...، ص ۱۳۱۷-۱۳۳۱ و ۱۳۵۳-۱۳۵۷)
۲۰. مکارم شیرازی - این اصل [۱۱۶] صد درصد درست است ولی اگر آن اصل [۱۱۵] را بگذاریم کنار، این اصل [۱۱۶] بدون آن اصل [۱۱۵] اصلاً نادرست است، چرا؟ به دلیل اینکه جرایم عادی را گفتید، ولی درباره جرایم غیرعادی [سیاسی] که مهم‌تر است ساکت شدید (صورت مشروح مذاکرات...، ص ۱۳۳۱).
۲۱. بند ۵ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.» بند ۵ مذکور پس از بازنگری قانون اساسی به عنوان بند ۱۰ و با همان عبارات تصویب شده است.
۲۲. اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است...»
۲۳. همان، مکارم شیرازی، گلزاده غفوری، طاهری اصفهانی، ص ۱۳۱۸.
۲۴. همان، موسوی اردبیلی، باهنر، شیبانی، بهشتی، ص ۱۳۱۹-۱۳۲۳.
۲۵. همان، موسوی اردبیلی، ص ۱۳۲۰.
۲۶. همان، فارسی، باهنر، ص ۱۳۲۸-۱۳۲۹.
۲۷. همان، سبحانی، ص ۱۳۱۶.
۲۸. همان، موسوی اردبیلی، ص ۱۳۲۱.
۲۹. همان، جوادی آملی، ص ۱۳۲۶.
۳۰. همان، گلزاده غفوری، ص ۱۳۱۷.
۳۱. همان، جوادی آملی، ص ۱۳۲۷.
۳۲. همان، باهنر، ص ۱۳۲۴.
۳۳. همان، بهشتی، ص ۱۳۲۳.
۳۴. همان، طاهری اصفهانی، قائمی امیری، ص ۱۳۱۸-۱۳۱۹.
۳۵. همان، موسوی اردبیلی، بهشتی، ص ۱۳۲۰-۱۳۲۴.
۳۶. همان، کرمی، باهنر، جوادی آملی، ص ۱۳۲۵-۱۳۲۶.
۳۷. همان، قائمی امیری، شیبانی، خامنه‌ای، ص ۱۳۱۹ و منتظری، باهنر، ص ۱۳۲۹.
۳۸. همان، قرشی، ص ۱۳۳۰.
۳۹. بند ۵ اصل ۸۷ مصوب (اصل ۱۱۰ قانون اساسی) راجع به وظایف و اختیارات رهبری: عزل رییس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی

۴۰. اصل ۱۱۶ (اصل ۱۴۰ قانون اساسی): «رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.»
۴۱. همان، موسوی جزایری، کرمی، ص ۱۳۱۹ و منتظری، ص ۱۳۲۸.
۴۲. همان، باهنر، ص ۱۳۲۸.
۴۳. همان، ربانی شیرازی، ص ۱۳۲۶ و منتظری، ص ۱۳۲۸.
۴۴. همان، آیت، ص ۱۳۱۸.
۴۵. پیش‌نویس اصل ۱۱۵ موقع رأی‌گیری اول: «نخست‌وزیر و وزیران در صورتی که در زمان تصدی متهم به خیانت سیاسی یا توطئه بر ضد امنیت کشور گردند، اتهام آنها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی به تعقیب داد، هیئت عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی به عمل می‌آورد، مجازات این جرائم تابع قوانین عمومی است» (همان، ص ۱۳۳۰).
۴۶. همان، باهنر، ص ۱۳۲۶.
۴۷. پیش‌نویس اصل ۱۱۵ موقع رأی‌گیری دوم: «هرگاه رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر یا وزیران به خیانت سیاسی متهم شوند، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی به اتهام آنها رسیدگی می‌کند و چنانچه اتهام در زمان تصدی آنها باشد، پرونده به مجلس شورای ملی نیز فرستاده می‌شود تا درباره سؤال، استیضاح یا تعلیق متهم تصمیم مقتضی اتخاذ شود.» (همان، ص ۱۳۵۸).
۴۸. همان، ربانی املشی، ص ۱۳۵۷.
۴۹. همان، فاتحی، بهشتی، ص ۱۳۵۴.
۵۰. همان، فارسی (موافق اصل)، گلزاده غفوری (مخالف اصل)، ص ۱۳۵۵-۱۳۵۶.
۵۱. همان، بهشتی، ص ۱۳۵۳-۱۳۵۶.
۵۲. همان، باریک‌بین، بهشتی، ص ۱۳۵۸.

منابع

کتاب

۱. ایان راس، جفری (۱۳۸۸)، تحولات جرم سیاسی، ترجمه‌ی حسین غلامی، تهران، انتشارات سمت.
۲. اصغری، سید محمد (۱۳۷۸)، بررسی تطبیقی جرم سیاسی، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.
۳. پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۸)، جرم سیاسی، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۲)، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، انتشارات بقعه.
۵. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۸۴)، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۹۷)، جرم سیاسی در حقوق ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۷. زراعت، عباس (۱۳۷۷)، جرم سیاسی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.
۸. زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸)، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی)، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. زرینی، حسین (۱۳۹۰)، تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.
۱۰. صورت مشروح مذاکرات ادوار مجلس شورای ملی (سابق)، روزنامه رسمی کشور.
۱۱. صورت مشروح مذاکرات ادوار مجلس سنا (سابق)، دوره اول، روزنامه رسمی کشور.
۱۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، تهران.
۱۳. قلفی، محمدوحید (۱۳۸۴)، مجلس خبرگان حکومت دینی در ایران، چاپ اول، انتشارات چاپ و نشر عروج.
۱۴. کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۰)، اسناد دادگاه‌ها و هیئت‌های منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۱۵. محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۳)، مطالعه تطبیقی جرم سیاسی، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۱۶. میر محمدصادقی، حسین (۱۳۸۷)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان.
۱۷. ورعی، سید جواد (۱۳۸۶)، مبانی مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، قم، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۱۸. هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله (۱۳۸۸)، اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی، چاپ دوم، انتشارات کانون اندیشه جوان.

مقاله

۱۹. محبی، جلیل (۱۳۸۹)، بایسته‌های تعریف جرم سیاسی در قاموس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله پژوهش‌های حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۱.

پایان‌نامه

۲۰. اسلامی، محمدرضا (۱۳۷۱)، جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و مطالعه تطبیقی آن، پایان‌نامه دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.